

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

حدیث اخلاقی هفته (خطبه ششقیه)

خطبه ششقیه یکی از خطبه‌های بسیار مهم نهج البلاغه است و در آن نکات و مطالبی وجود دارد که منحصر به همین خطبه است؛ هر شیعه اگر موفق نیست با تمام نهج البلاغه ارتباط داشته باشد، حداقل باید این خطبه را مورد توجه قرار بدهد.

مقدمه اول قبل از پرداختن به اصل خطبه این است که برخی مخالفین می‌گویند این خطبه، کلمات امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیست، بلکه ساخته و پرداخته سید رضی (رحمه‌الله) است.

اولاً با بررسی منابع و مدارک این خطبه می‌بینیم، در کتاب‌هایی که حتی به دویست سال قبل از ولادت سید رضی (رحمه‌الله) برمی‌گردد، این خطبه ذکر شده است؛ لذا ابن میثم بحرانی (رحمه‌الله) در شهر نهج البلاغه می‌گوید، من این خطبه را در دو جا یافتم که تاریخ آن قبل از تولد سید رضی (رحمه‌الله) بوده است. برخی دیگر می‌گویند این خطبه در منابعی قبل از تولد پدر سید رضی (رحمه‌الله) بوده است.

ثانیاً متن خطبه گویای این مطلب است که این متن، غیر از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) از شخص دیگری نمی‌تواند صادر شود.

مقدمه دوم زمان عنوان شدن این خطبه توسط امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است. برخی می‌گویند به مجرد بیعت مردم با آن حضرت این خطبه ایراد شد و برخی دیگر می‌گویند بعد از جنگ با قاسطین، مارقین و ناکثین یعنی در اواخر عمر شریف‌شان این خطبه ایراد شده است که خطبه ظهور در احتمال دوم دارد.
متن خطبه

حضرت در این خطبه می‌فرماید «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ» به خدا قسم که فلانی - مراد خلیفه اول است - خودش لباس خلافت را به عنوان قمیص برای خودش قرار داد یعنی او لایق چنین منصبی نبود و این لباس را به خودش پوشاند. ظاهر عبارت این است که اگر لباسی مناسب با اندام و وجود ملبوس نباشد، از آن تعبیر به «تقمص» می‌کنند.

«وَأِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى» می‌فرماید او می‌داند حکومت متعلق به من است و جایگاه من نسبت به حکومت، جایگاه قطب به رحی است. رحی سنگ آسیاب و قطب محوری است که اگر آن محور نباشد سنگ آسیاب نمی‌تواند بچرخد و این محور سنگ را برای چرخیدن کنترل می‌کند.

«يُنَحْدِرُ عَنِّي السَّيْلُ» از من سیل علم سرازیر می‌شود «وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ» و هیچ پرنده‌ای ولو بسیار بلندپرواز، به قله من نمی‌رسد. در این عبارت حضرت در حقیقت خود را به کوه بسیار بزرگی تشبیه می‌کنند که وقتی برکات و نزولات آسمانی می‌بارد، در این کوه ذخیره می‌شود و آرام آرام از این کوه به همه نقاط، تمام کشاورزان و تمام مردمی که چشم‌شان به این کوه است سرازیر می‌شود.

کبرائی که از این عبارت به دست می‌آید این است که هر کس غیر از اهل بیت (علیهم‌السلام) و کسانی که مورد تأیید اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند حکومت ظاهری و دنیوی بر مردم را ادعا کنند، عنوان «تقمص» را دارد؛ یعنی لباسی که اصلاً صلاحیت برای او ندارد را می‌پوشد؛ مثل بچه‌ای که لباس مرد قوی هیکلی را بپوشد. حکومت باید برای افرادی باشد که بتوانند محور برای سنگ آسیاب باشند و «انحدار سیل» و «لا یرقی الی الطیر» بر آن‌ها منطبق باشند.

متأسفانه گاهی اوقات حرفهائی باطل و سخیف مطرح می‌شود که انسان تعجب می‌کند؛ مثلاً در قضیه صلح امام حسن علیه السلام برخی گفته‌اند پیام این صلح تفاوت بین مقام امامت و خلافت است به این بیان که امامت جنبه قدسی و الهی دارد لذا قابلیت تفویض به دیگری نیست، اما خلافت امر دنیوی و زمینی است که بشر باید آن را اختیار کند پس اسلام اعتنایی به این مسئله ندارد و لذا امام حسن (علیه‌السلام) خلافت را به معاویه‌ی تحویل دادند.

در نتیجه می‌خواهند بگویند اسلام به خلافت ظاهری و دنیوی کاری ندارد؛ بلکه اسلام امامت قدسی، باطنی، معنوی و الهی دارد که از طرف خدای تبارک و تعالی برای مردم محور قرار داده شده‌است.

اگر این حرف را در مقابل فرمایش امام رضوان الله تعالی علیه قرار دهیم که ایشان می‌فرماید آنچه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در غدیر مأمور به آن بودند، بیان امامت معنوی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نبود چرا این مسئله امری مسلم و قطعی بود؛ بلکه خوف حضرت طبق تصریح قرآن کریم، بیان حکومت ظاهری و دنیوی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بود لذا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود «أَلَسْتُ أُولَىٰ بَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ».

ولو در سیره ائمه معصومین (علیهم‌السلام) بحث حکومت دنیوی بر مردم و لزوم اطاعت ایشان در امور برای مردم، مطرح شده‌است و ایشان نسبت به آن بی توجه نبوده‌اند؛ اما باید تحقیق جامعی در تمام کلمات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) تا امام عسکری (علیه‌السلام) انجام شود و تمام این کلمات جمع‌آوری شود؛ مثلاً در این خطبه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نمی‌فرماید حکومت ظاهری شأن من نیست؛ بلکه وجود خود را به محور چرخ آسیاب تشبیه می‌کنند یعنی اگر کسی قرار است حاکم باشد باید تمام جوانب را مراقبت کند و چشمه‌های علم در وجود او باشد.

شاید کسی بگوید چرا در این خطبه حضرت از خودشان با این تعابیر تعریف کرده‌اند؟! در جواب باید گفت حضرت درصدد هستند تا بگویند اگر کسی حاکم است باید علمش از بقیه بیشتر و به همه جوانب احاطه داشته باشد؛ لذا طبق قاعده اولی حکومت برای خدای تبارک و تعالی، بعد برای پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، بعد برای معصومین (علیهم‌السلام) و در مرحله بعد با ادله‌ی ولایت فقیه می‌گوئیم همان حکومتی که شأن ائمه (علیهم‌السلام) بوده‌است، در زمان غیبت برای فقیه جامع الشرایط با سیزده شرطی که در روایات آمده قرار داده شده‌است.

مسئله حکومت مسئله بسیار مهمی است و خدای تبارک و تعالی بشر را رها نکرد تا هر کسی را که خواست برای خود به عنوان حاکم واجب‌الاطاعه و ولی اختیار کند و آن شخص هم طبق میل شخصی، هر کاری می‌خواهد انجام بدهد.

حکومت‌هایی که امروزه در دنیا وجود دارد تابع همین قاعده است یعنی مردم افرادی را انتخاب می‌کنند و آن افراد طبق هواهای

نفسانی، شخصی و شهوانی خود، حکومت می‌کنند. اما اسلام تکلیف حکومت را مشخص کرده‌است و به تعبیر بسیار عمیق مرحوم امام (رحمه‌الله) در کتاب البیع، نه تنها اسلام حکومت دارد بلکه اسلام یعنی حکومت خدا بر مردم.

به بیان دیگر گاهی می‌گوئیم دین مجموعه‌ای از دستورات است؛ مثلاً چه زمانی نماز بخوانید، چه زمانی حج بروید، چه زمانی زکات بدهید، چه زمانی امر به معروف کنید و... اما گاهی می‌گوئیم دین یعنی حکومت خدا یا حکومت کسی که مورد قبول خدای تبارک و تعالی است.

مشکل اساسی بشر این است حاکمان منتخب فعلی آن‌ها، مورد تأیید خداوند متعال نیستند؛ یعنی بشر از حکومت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) فاصله گرفته‌است؛ لذا این جنایت‌ها، جنگ‌ها، فسادهای عمومی و بین‌المللی در اثر تفرعن افراد شکل گرفته‌است. اما اگر حکومت، حکومت الهی باشد این مسائل به وجود نمی‌آید.

خلاصه مباحث گذشته

بحث در بررسی ذاتی بودن دلالت لفظ بر معنا بود. برای این قول دو دلیل ذکر شده بود که هر دو دلیل را مورد مناقشه قرار دادیم.

در ادامه برای استحاله ثبوتی این نظر، کلام مرحوم محقق اصفهانی (رحمه‌الله) را بیان نمودیم. بیان دیگر برای استحاله ثبوتی دلالت ذاتی، در کلام مرحوم امام خمینی (رحمه‌الله) است.

ادامه بیان استحاله ثبوتی دلالت ذاتی

ب- مرحوم امام قدس سره برای ذاتی چهار احتمال ذکر کردند:

1) ذاتی یعنی لفظ علت ایجاد معنا است مانند آتش که علت ایجاد حرارت است. این احتمال بدیهی البطلان است برای این‌که معنا قبل از لفظ موجود است لذا مثلاً لفظ آب علت برای ایجاد مایع خارجی نیست.

2) ذاتی یعنی لفظ علت انتقال معنا به ذهن است. اشکال این است که هر وقت لفظ ایجاد شود و هر کسی لفظ را بشنود، باید معنا را نیز متوجه شود، در حالی‌که برخی الفاظ وجود دارند که در بدو امر انسان معنای آن‌ها را نمی‌داند.

3) ذاتی یعنی لفظ مقتضی برای وجود معنا است؛ مثلاً اقتضای ذاتی لفظ آب، مایع خارجی است. اشکال احتمال اول در این احتمال هم مطرح است؛ یعنی اگر گفتیم معنا قبل از لفظ موجود است، معقول نیست که بگوئیم این معنا مقتضای این لفظ و لفظ مقتضی این معنا است.

4) ذاتی یعنی لفظ مقتضی انتقال ذهن به معنا است. اشکال این است که اولاً در الفاظ دال بر ضدّین، دو اقتضای مختلف در لفظ وجود دارد، لذا معقول نیست بگوئیم آتش هم اقتضای برای حرارت و هم اقتضای برای برودت را دارد.

ثانیاً اگر بگوئیم لفظ مقتضی برای معنا است، لازم می‌آید در ذات باری تعالی قائل به ترکیب شویم به این بیان که باید بگوئیم لفظ عالم یا قادر اقتضای دیگری دارد لذا در ذات باری تعالی اقتضاءات مختلفی وجود دارد که این معنای ترکیب است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

